

The Essence of a Lawful Stop and Search in Iranian and English criminal law

Yaser Hajipour
Mohammad Ashouri
Nasrin Mehra
HasanAli Moazen Zadegan

Abstract

Ensuring the rights of individuals in a society is one of the most important issues supported by legislators, which is very important in the pre-trial stage. Therefore, in addition to countries, international documents have paid attention to it as well. Among the cases restricting the liberty of individuals, stop and search is one of the cases that lead to the violation of the rights of individuals, including the right to liberty and privacy. Therefore, it has been considered by the legislator in Iranian and English law. Judicial officers, as the authorities responsible for conducting stop and search, have various duties and powers in this field, the violation of which conflicts with the right to privacy. Furthermore, a stop and search can reveal new reasons for committing a crime, so an illegal stop and search can lead to the invalidity of such evidences due to the illegality of the method of finding evidence, in order to ensure a fair trial. A comparative study of stop and search in Iranian and English criminal law can reveal its strengths and weaknesses in these two countries.

Keywords: pre-trial, stop and search, privacy, judicial officers, fair trial



CC BY-NC-SA

بایسته‌های ایست و بازرسی ضابطه‌مند در حقوق کیفری ایران و انگلستان^۱

یاسر حاجی پور^۲

محمد آشوری^۳

نسرین مهرا^۴

حسنعلی موذن زادگان^۵

چکیده

تضمین حقوق افراد جامعه از جمله مهم‌ترین مباحث مورد حمایت قانون گذاران است که اهمیت آن در مرحله پیش از محاکمه بسیار زیاد است. از این رو علاوه بر کشورها، اسناد بین‌المللی نیز به آن توجه نموده‌اند. در میان موارد محدود کننده آزادی افراد، ایست و بازرسی یکی از مواردی است که منجر به نقض حقوق افراد، از جمله حق بر آزادی و حریم خصوصی، می‌گردد. از این رو در حقوق ایران و انگلستان مورد توجه قانون گذار بوده است. ضابطان دادگستری به عنوان مرجع مجری ایست و بازرسی، دارای وظایف و اختیارات گوناگونی در این زمینه هستند که تخطی از آنها با حق بر حریم خصوصی در تعارض قرار می‌گیرد. علاوه بر این، ایست و بازرسی می‌تواند سبب کشف دلایل جدید برای ارتکاب جرم گردد که ایست و بازرسی غیرقانونی، به دلیل قانونی نبودن روش کشف دلیل، می‌تواند سبب بی اعتباری ادله مذکور، در جهت تضمین دادرسی منصفانه، شود. بررسی تطبیقی ایست و بازرسی در حقوق ایران کیفری ایران و انگلستان، می‌تواند نقاط ضعف و قوت آن در این دو کشور نمایان سازد.

واژگان کلیدی: پیش از محاکمه، ایست و بازرسی، حریم خصوصی، ضابطان

دادگستری، دادرسی منصفانه

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۸/۲۶، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۱۱/۱۶

۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

yaserhajipour66@gmail.com

نویسنده مسئول:

۳- استاد گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴- دانشیار گروه جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۵- دانشیار گروه جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

درآمد

بشر از زمان تولد تا به اکنون، همواره در پی آزادی و انجام اقدامات آزادانه و بدون محدودیت بوده، از سوی دیگر نوع بشر همواره به دنبال ایجاد مرزی میان خلوت خود و دیگران بوده است. در حقیقت ایده حق بر آزادی و حق حریم خصوصی از ابتدا در نهان انسان وجود داشته، اما گاهی بنابر شرایطی این حقوق مورد احترام دیگران واقع نمی‌شوند. اگرچه که در دنیای مدرن امروزی راه‌های متفاوتی برای نقض حقوق مذکور، از جمله استفاده از دنیای رایانه‌ای، وجود دارد، اما همچنان روش‌های سنتی مانند ایست و بازرسی^۱، دستگیری^۲ و بازداشت^۳ افراد از مهم‌ترین شیوه‌های نقض حق آزادی و حق بر حریم خصوصی^۴ تلقی می‌گردد. در اکثر موارد ایست و بازرسی، دستگیری و بازداشت افراد از وظایف پلیس بوده و اهمیت حقوق پیش گفته ایجاب می‌کند که سلب آنها بنابر شرایط قانونی و در حدود ضوابط مشخص شده صورت گیرد. بر همین مبنا، قانونگذاران در کشورهای مختلف اقدام به ترسیم حدود وظایف و اختیارات پلیس در رابطه با آنها نموده‌اند. در واقع، از آنجایی که معمولاً در زندگی روزمره، پلیس نسبت به سایر نهادهای دستگاه عدالت کیفری، در ارتباط بیشتری با افراد قرار دارد، قاعده‌مند نمودن اقدامات آن امری ضروری به نظر می‌رسد.

غالباً قانون‌گذاران با وضع قوانین محدود کننده آزادی، به دنبال ایجاد و بازگرداندن نظم و امنیت به جامعه هستند تا شهروندان در محیطی امن قرار داشته و با آرامش خاطر به زندگی بپردازند. اما گاهی این قوانین ناقض حقوق بنیادین افراد بوده و گاهی هم به سبب اجرای نامناسب توسط مجری، منجر به نقض حقوق افراد می‌گردند.

1- Stop and Search

2- Arrest

منظور از دستگیری، سلب آزادی فرد توسط مقامات و مراجع صلاحیتدار با هدف ایراد اتهام کیفری علیه وی و پاسخگویی او به اتهام مذکور (مهر، ۱۳۹۲: ۷۹).

3- Detention

مقصود از بازداشت، شرایطی است که فرد به دلیل انجام تحقیقات مقدماتی یا فرایند رسیدگی در دادگاه یا بنا بر هر دلیل قانونی دیگری، غیر از محکومیت کیفری، بازداشت می‌گردد (مرکز حقوق بشر، ۱۳۸۳: ۲۱).

4- Right to Privacy

اهمیت احترام به حقوق افراد جامعه تا به آنجاست که موضوع بسیاری از اسناد بین‌المللی واقع شده است. در این بین، تاکید بر رعایت حقوق متهم بیشتر مورد نظر بوده است.

همانطور که ذکر شد، ایست و بازرسی را می‌توان یکی از موارد نقض حقوق افراد دانست. ایست یا توقیف در لغت به معنای باز داشتن کسی یا چیزی از حرکت آمده است (Oxford Dictionary, 2010: 1331). چنین بازرسی در لغت به معنای تلاش برای یافتن کسی یا چیزی، می‌باشد. اما در اصطلاح حقوقی، ایست یا توقیف در معنای «سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۱۸۱) و بازرسی، به معنای بررسی خانه، محل زندگی، وسایل مربوط به شخص برای کشف اقلام غیرقانونی یا ادله ارتکاب جرم (مهر، ۱۳۹۲: ۲۹۹)، آمده است. در واقع، در معنای مورد نظر نوشتار حاضر، ایست به معنی متوقف نمودن و نگاه داشتن فرد، و بازرسی به معنای تفتیش البسه یا وسایل همراه وی، خواهد بود. ایست یا متوقف نمودن با حق آزادی و بازرسی با حق بر حریم خصوصی افراد در تعارض قرار می‌گیرد و موارد فراوانی را می‌توان در نظر داشت که چنین حقوقی از افراد نقض شده است (Zander, 2016: 192). در نتیجه، برای نقض چنین حقوقی باید دلایل مستحکمی موجود بوده که بتوان با آن به اعمال محدودیت نسبت به افراد اقدام نمود. علاوه بر این، بازرسی نقش مهمی در پیشگیری از جرم، کشف آن و کشف دلایل ارتکاب جرم دارد (میری، ۱۳۹۰: ۹۵). از این رو، قانونگذاران مختلف، اقدام به وضع مقرراتی در این زمینه نموده‌اند.

در این راستا مطالب این مقاله به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست به ایست و بازرسی، شرایط، مقررات و انواع آن که شامل ایست و بازرسی عادی، اتفاقی و اختیاری می‌باشد در کشور انگلستان پرداخته شده است. در بخش دوم ایست و بازرسی و حدود آن در حقوق کیفری ایران در رابطه با جرایم مشهود و غیر مشهود مورد توجه قرار می‌گیرد.

پرسش‌های اساسی که این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن است، این است که قلمرو عملکرد ضابطان در رابطه با ایست و بازرسی بین حقوق کیفری ایران و انگلستان چگونه است؟ مهم‌ترین وظایف و اختیارات ضابطان در رابطه با ایست و

بازرسی در حقوق کیفری ایران و انگلستان کدامند؟ تفاوت و تشابه اقدامات ضابطان در رابطه با ایست و بازرسی در حقوق ایران و انگلستان تا چه اندازه است؟ با توجه به تفاوت‌های موجود در دو نظام حقوقی، قوانین کدام کشور نیازمند اصلاحات در زمینه ایست و بازرسی است؟

۱. ایست و بازرسی در انگلستان

در کشور ما قانون آیین دادرسی کیفری، و نیز در انگلستان مواد ۱ تا ۳ قانون پلیس و ادله کیفری و آیین نامه اجرایی A به حدود اختیارات پلیس در زمینه ایست و بازرسی پرداخته‌اند. در انگلستان ایست و بازرسی به سه صورت انجام می‌پذیرد که عبارت‌اند از؛ ایست و بازرسی عادی، ایست و بازرسی اتفاقی و ایست و بازرسی اختیاری، که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۱. ایست و بازرسی عادی

ایست و بازرسی عادی یکی از انواع ایست و بازرسی‌ها در انگلستان محسوب می‌شود که در رابطه با آن، دو امر باید مورد توجه قرار گیرد: نخست، مقدمات و شیوه ایست و بازرسی، و؛ دوم: موضوعات ایست و بازرسی. در ذیل سعی می‌گردد که این دو امر به نحو مقتضی مورد بررسی و توضیح قرار گیرند.

۱-۱-۱. مقدمات ایست و بازرسی

پیشگیری از جرم و کشف جرایم ارتکاب یافته راه، می‌توان از مهم‌ترین ثمره‌های توقیف و بازرسی در نظر گرفت، که به دلیل حساسیت این امر، اقدام به قاعده‌مند نمودن ضوابط ایست و بازرسی امری ضروری به نظر می‌رسد. در آیین‌نامه اجرایی A هدف اصلی ایست و بازرسی، قادر ساختن نیروهای پلیس برای بررسی مظنونیت اشخاص بدون بازداشت آنها، می‌باشد. استفاده نادرست از این اختیارات، منجر به بدبینی و عدم اعتماد نسبت به پلیس می‌گردد که همین

امر سبب شده که مامور خاطی مورد پیگیری قرار گیرد.^۱

ماده نخست قانون پلیس و ادله کیفری و بند ۱، آیین‌نامه اجرایی A، شرایطی که در آنها ایست و بازرسی مجاز شمرده می‌شود را چنین بیان نموده‌اند: نخست، پیش از اعمال این اختیار، باید دلایل معقول و منطقی جهت مظنونیت به این امر که اشیایی که بطور غیرقانونی تحصیل یا تصاحب شده‌اند، حمل می‌گردند، ارائه شود. مانند اشیاء ممنوعه یا به سرقت رفته موضوع ماده ۱ قانون پلیس و ادله کیفری (29: Jason-Lloyd, 2017).

دوم، مطابق ماده ۶۰ قانون نظم عمومی و عدالت کیفری ۱۹۹۴^۲، مجوز ایست و بازرسی بر اساس اعتقادی معقول در رابطه با وقوع حوادثی چون خشونت شدید و یا حمل اشیاء خطرناک^۳ یا اسلحه‌های تهاجمی^۴ در حوزه استحقاقی پلیس، باشد. یا این که بازرسی در جهت کشف ابزار و سلاح‌هایی که می‌توانند در ایجاد خشونت شدید مورد استفاده قرار گیرند، ضروری باشد.

سوم، انجام ایست و بازرسی با توجه به قانون پیشگیری از تروریسم و اقدامات تحقیقاتی ۲۰۱۱^۵، ضروری باشد.

از سوی دیگر، توقیف و بازرسی دارای ویژگی‌ها و شرایط دیگری نیز هست. یکی از مهم‌ترین این موارد، استفاده از قوه قهریه است. در واقع، استفاده از قوه قهریه برای توقیف و بازرسی اشخاص، فقط در صورتی مجاز شمرده می‌شود که فرد تمایل به همکاری نداشته باشد و یا تن به همکاری ندهد. با این همه، استفاده از قوه قهریه باید به عنوان آخرین راه حل در نظر گرفته شده و در حد معقول از آن استفاده شود.^۶

1- Code of practice A, Para 1.4

2- Criminal Justice and Public Order Act 1994

۳- ماده ۶۰ (۱۱) قانون نظم عمومی و عدالت کیفری، اشیاء خطرناک را هر شیئی می‌داند که دارای تیغه برنده یا نوک تیز باشد.

۴- ماده ۱ (۹) قانون پلیس و ادله کیفری، اسلحه تهاجمی را چنین تعریف نموده است: «منظور از اسلحه تهاجمی، هر شیئی است که: الف) برای ایجاد صدمه و آسیب به اشخاص ساخته شده یا تغییر داده شده است؛ یا: ب) کسی که آن را در اختیار دارد قصد چنین استفاده‌ای از آن را توسط خود یا شخص دیگری داشته باشد».

5- Terrorism Prevention and Investigation Measures Act 2011 (TPIM)

6- Code of practice A, Para 3.2

همچنین آیین نامه اجرایی A حالتی را پیش‌بینی می‌نماید که در آن، مامور پلیس پس از متوقف نمودن شخص، وی را مورد پرسش قرار داده و مشخص می‌شود که مظنونیت وی محرز نمی‌باشد، که در این صورت بنابر پیش‌بینی آیین‌نامه، بازرسی از شخص متوقف شده، به عمل نمی‌آید.^۱ در نتیجه، بنابر تصریح آیین نامه اجرایی A، بازرسی به قصد تحصیل دلیل وجه قانونی نداشته و برای انجام بازرسی، باید دلایل معقولی پیش از بازرسی موجود باشد.^۲

همانگونه که پیداست، بسیاری از اختیارات پلیس در رابطه با بازداشت و بازرسی، به وجود دلیل معقول برای مظنونیت، وابسته است. در نتیجه، شناخت مفهوم دلایل معقول ضروری می‌نماید.

در این رابطه، می‌توان به دعوای کاستورینا علیه رئیس پلیس ساری^۳ اشاره نمود. در این پرونده، قاضی دلیل معقول را «اعتقادی صادقانه مبتنی بر ظن منطقی و معقول دانست که سبب می‌گردد یک انسان متعارف محتاط به این نتیجه برسد که فرد دستگیر شده، مرتکب جرم شده است». در واقع، او به اظهار نظر قضایی قاضی اسکات^۴ در پرونده ای^۵ استناد نموده بود که بیان می‌داشت هر فردی بیگناه فرض می‌شود تا زمانی که گناهکاری او ثابت گردد (Slapper, 2017: 293). رای فوق مورد اعتراض واقع شد و دادگاه استیناف تجدیدنظر خواهی در مورد آن را پذیرفت. قاضی پارچس^۶ بیان داشت که معیار «دلیل معقول» امری عینی است و تمرکز بر روی داشتن «اعتقاد صادقانه» توسط قاضی دادگاه بدوی، امری اشتباه بوده است (Slapper, 2017: 293).

با نگاهی به پرونده فوق، مشخص می‌گردد که قضات دادگاه و در نتیجه رویه قضایی انگلستان، معیار واحد و مشخصی را برای مفهوم دلایل و ظن معقول در نظر ندارند. برای حل این امر، آیین‌نامه اجرایی A وارد عمل شده و در مورد مفهوم

1- Code of practice A, Para 2.10

2- Code of practice A, Para 2.11

3- Castorina v Chief Constable of Surrey (1988)

4- Scott

5- Dumbell v Roberts (1944)

6- Purchas

و تمیز دلایل معقول، معیار هایی را ارائه می‌دهد. آیین نامه در بند ۲، ۲، دلایل معقول را یک معیار قانونی دانسته که مأمور پلیس باید پیش از توقیف و بازرسی، آن را احراز نمایند. علاوه بر این، این معیار با توجه به هر پرونده، می‌تواند متفاوت باشد، در نتیجه باید برای حصول دلایل معقول، شرایط خاص هر پرونده را سنجید. دلایل معقول دارای دو بخش خواهند بود؛ نخست این که مأمور باید در ذهن خود اعتقاد بر وجود مظنونیت واقعی و کشف موضوع مربوط به ایست و بازرسی را داشته باشد. و دوم؛ چنین اعتقادی باید معقول باشد. این بدین معناست که، برای مظنونیت باید یک معیار عینی بر مبنای حقایق و اطلاعات مربوط به کشف موضوع مورد نظر، وجود داشته باشد، بطوری که یک شخص متعارف و عادی نیز بر اساس چنین اطلاعات و حقایقی، نظر به مظنونیت فرد داشته باشد. اما آیین نامه خط و مشی‌های دیگری را نیز برای حصول دلایل معقول ترسیم می‌کند.

نخست، ویژگی‌ها و عوامل شخصی نمی‌تواند مسبب به وجود آمدن دلایل معقول گردند. این بدان معناست که، ظاهر فیزیکی اشخاص، از قبیل سن، نژاد، مذهب، جنسیت، معلولیت و... همچنین، سابقه محکومیت کیفری نمی‌توانند مبنای پدید آمدن دلایل معقول قرار گیرند. علاوه بر این، تعبیر و تصورات کلیشه‌ای که یک گروه خاص اغلب موارد درگیر فعالیت‌های مجرمانه است نیز، نمی‌توانند مبنای دلایل معقول در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، تصورات ذهنی شخصی مأموران پلیس، دلایل معقول تلقی نمی‌گردد. در نتیجه، پلیس فقط در مواردی می‌تواند اقدام به توقیف و بازرسی اشخاص یا وسایل نقلیه نماید که دلایلی معقول، مانند حمل اشیاء ممنوعه، داشته باشد.^۱

دوم، دلایل معقول برای مظنونیت باید مبتنی بر اطلاعات باشند. به عبارتی، دلایل معقول باید به اطلاعات دقیق و صحیح مربوط به فقره‌هایی که مشمول اختیار ایست و بازرسی می‌شوند، باشد. این امر می‌تواند توسط گزارشات مردمی یا افسران پلیس باشد، بدین شرح که؛ شخصی در حال حمل اشیاء ممنوعه بوده یا اشیاء مذکور در وسیله نقلیه‌ای دیده شده است، و جرایمی که در رابطه با آنها صورت می‌گیرد، می‌تواند دربردارنده شواهد مربوط به مواردی چون اموال مسروقه، و... باشد.^۲

1- Code of practice A, Para 2.2B

2- Code of practice A, Para 2.4

سوم، دلایل معقول می‌تواند بر پایه عضویت در گروهی خاص شکل گیرد. در واقع، زمانی که اطلاعات موثقی مبنی بر ارتکاب جرایمی چون حمل سلاح غیرمجاز، مواد مخدر توسط اعضای یک گروه مجرمانه وجود داشته باشد، و اعضای گروه از علائم مشخصی مانند لباس خاص یا سایر وسایل مخصوص به آن گروه استفاده کنند، این امر می‌تواند دلیل معقولی برای توقیف و بازرسی آن افراد تلقی گردد.^۱

و در نهایت، دلایل معقول برای مظنونیت، می‌تواند بر اساس رفتار، زمان و مکان شکل گیرد. مظنونیت معقول، گاهی صرفاً بر اساس یک رفتار خاص تشکیل می‌گردد. برای نمونه اگر افسر پلیس، در شب شخصی را در خیابان ببیند که به وضوح چیزی را مخفی می‌کند، با توجه به سایر شرایط پیرامونی، می‌تواند بنابر این موضوع که این نوع از رفتار اغلب در هنگام سرقت یا حمل اشیاء ممنوعه از افراد سر می‌زند، حالت مظنونیت معقول را برای فرد متصور گردد و اقدام به توقیف و بازرسی وی نماید. با این همه، حدس و گمان ذهنی افسر پلیس ملاک عمل نیست، بلکه او باید بتواند توضیح دهد که با توجه به رفتار فرد، چرا اعتقاد به مظنونیت او دارد.^۲

بدین ترتیب، مبنای دلیل معقول برای مظنونیت را می‌توان وابسته به دو شاخص دانست؛ نخست، ماهیت و عنوان اطلاعات و دوم، اعتبار اطلاعات. چرایی وجود چنین حساسیتی را می‌توان در اهمیت حفظ حقوق افراد و حفظ کارآمدی و مقبولیت پلیس نزد عموم، دانست (White, 2005: 75).

۱-۲. موضوعات ایست و بازرسی

قانون پلیس و ادله کیفری مواردی مشمول اختیار ایست و بازرسی را مشخص نموده است. ماده نخست این قانون مقرر می‌دارد که پلیس در صورت داشتن دلایل معقول نسبت به کشف اشیاء ممنوعه و مسروقه، می‌تواند اقدام به بازرسی اشخاص یا وسایل نقلیه^۳ نماید که در صورت کشف اشیاء مذکور، پلیس اختیار توقیف و مصادره آنها را خواهد داشت.^۴

1- Code of practice A, Para 2.6

2- Code of practice A, Para 2.6B

۳- (Vehicle): شامل هر وسیله نقلیه‌ای که در انتقال اشخاص یا اشیاء از طریق زمین، آب یا هوا مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Garner, 2009: 1693).

4- sec. 1, PACE (1984)

اما منظور از اشیاء ممنوعه^۱ بنا بر تعریف بند ۷ ماده نخست قانون پلیس و ادله کیفری، عبارت است از: «شیئی ممنوعه تلقی می‌گردد که؛ الف) اسلحه تهاجمی باشد؛ یا؛ ب) جهت استفاده در مسیر ارتکاب یا در رابطه با جرایم، ورود غیرمجاز به ملک دیگری به قصد ارتکاب جرم^۲، سرقت ساده^۳، بردن وسایل نقلیه یا دیگر وسایل موتوری بدون اجازه^۴، کلاهبرداری^۵، تخریب یا آسیب رساندن^۶ به اموال ساخته شده یا تغییر داده شده باشند^۷ و یا توسط شخصی که آن را به همراه دارد، برای چنین استفاده‌ای توسط خود یا دیگری در نظر گرفته شده باشد».

همانگونه که پیش‌تر نیز بیان شد، بند ۹ ماده نخست قانون پلیس و ادله کیفری، اسلحه تهاجمی را چنین تعریف نموده است: «منظور از اسلحه تهاجمی، هر شیئی است که : الف) برای ایجاد صدمه و آسیب به اشخاص ساخته شده یا تغییر داده شده است؛ یا؛ ب) کسی که آن را در اختیار دارد قصد چنین استفاده‌ای از آن را توسط خود یا شخص دیگری داشته باشد».

در توضیح این بند بیان شده است که اسلحه تهاجمی به دو دسته تقسیم می‌گردد: نخست، اشیایی که فی‌نفسه^۸ اسلحه تهاجمی محسوب می‌گردند، مانند پنجه بوکس، و دوم اشیایی که ذاتا اسلحه تهاجمی نیستند اما مقصود است که از آنها به عنوان اسلحه تهاجمی استفاده گردد، مانند آچار. اثر این تفکیک بدین شکل است که در مورد دسته اول، مقام تعقیب صرفا باید ثابت کند که متهم اسلحه تهاجمی را به همراه داشته، که در این صورت مسیر بار اثبات تغییر کرده و این متهم است که باید ثابت کند که برای به همراه داشتن آنها، عذر قانونی دارد. اما در مورد دسته دوم، علاوه بر اثبات به همراه داشتن، مقام تعقیب باید قصد استفاده از

1- prohibited articles

2- Burglary

3- Theft

4- Taking motor vehicle or other conveyance without authority

5- fraud

6- Destroying or Damaging property

۷- این پنج فقره در بند ۸ ماده نخست قانون پلیس و ادله کیفری ذکر شده اند.

8- per se

آن‌ها به عنوان اسلحه تهاجمی توسط متهم را نیز ثابت نماید. به علاوه، وسایلی که دارای تیغ برنده یا نوک تیز باشند، به جز چاقوهای تاشو جیبی با تیغه کمتر از ۳ اینچ، مشمول مواردی قرار می‌گیرد که به پلیس اختیار توقیف و بازرسی می‌دهد (Slapper, 2017: 296).

باری، به نظر می‌رسد که تعریف اشیاء ممنوعه به قدر کافی گسترده بوده که بتواند مفهوم اسلحه تهاجمی را نیز دربر گیرد اما به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت و حساسیت امر، قانونگذار انگلستان ترجیح داده است که عنوان «اسلحه تهاجمی» را نیز متذکر شود.

اما در مورد حمل چنین اشیایی توسط افراد جامعه، می‌توان بیان داشت که اگر برخی تهدیدات مشخص و قریب الوقوع وجود داشته باشد، شخص حامل چنین اشیایی می‌تواند ادعای دفاع مشروع کرده و این امر در صورت وجود چنین خطراتی به تشخیص دادگاه، می‌تواند یک نوع دفاع موجه در نظر گرفته شود (Slapper, 2017: 296). در همین راستا، بند ۴ ماده ۱۳۹ قانون عدالت کیفری^۱ بیان داشته است: «برای شخصی که به موجب این ماده متهم به ارتکاب جرم شده است، اثبات وجود دلایل معقول یا مجوز قانونی برای به همراه داشتن اشیاء [ممنوعه] در مکان‌های عمومی، به عنوان دفاع موجه قانونی در نظر گرفته می‌شود». علاوه بر این، بند ۵ ماده مذکور نیز اشعار داشته است: «برای شخصی که به موجب این ماده متهم به ارتکاب جرم شده است، اثبات این که اشیاء [ممنوعه] را جهت استفاده در کار، به دلایل مذهبی یا به عنوان بخشی از لباس محلی به همراه داشته، دفاع قانونی محسوب می‌گردد».

به عنوان نکته آخر در این بحث نیز ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که بازرسی خیابانی، تنها باید به لباس بیرونی اشخاص محدود گردد. در نتیجه پلیس تنها می‌تواند تقاضای در آوردن چنین لباس‌هایی، مانند کت، دستکش و... را از اشخاص نماید (Slapper, 2017: 296)، مگر آن که بیم اقدامات تروریستی وجود داشته باشد که در این صورت، باید طبق مقررات مندرج در قانون حمایت از آزادی^۲ و توسط مأمورانی همجنس با فرد مظنون صورت گیرد.^۳

1- Criminal Justice Act 1988

2- Protection of Freedoms Act 2012

۳- ماده ۶۰ قانون حمایت از آزادی

۲-۱. ایست و بازرسی اتفاقی

قانون گذار انگلستان، مواردی را پیش‌بینی می‌کند که در آنها برای انجام ایست و بازرسی ماموران را از داشتن دلایل معقول معاف نموده است. در واقع، در چنین شرایطی، اگرچه که مامور پلیس، دلایل منطقی ندارد، اما می‌تواند به توقیف و بازرسی مبادرت ورزد (یکرنگی، ۱۳۸۴: ۳۲).

با این حال، باید توجه نمود که در چنین مواردی، بنابر تصریح بند (۱۲).۲. آیین‌نامه اجرایی A، داشتن اعتقاد موجه و منطقی برای وقوع خشونت شدید ضروری است. به عبارتی، در چنین مواردی نیز قانون گذار، وجود «اعتقاد معقول» و نه «دلایل معقول» را ضروری می‌داند. اثر این تفکیک را می‌توان در این امر دانست که برای اثبات «دلایل معقول» باید معیاری عینی در دست داشت اما در موارد «اعتقاد معقول و منطقی» به معیار ذهنی بسنده می‌شود.

همچنین، اختیار ایست و بازرسی اتفاقی، در موارد پیشگیری از تروریست نیز پیش‌بینی شده است (یکرنگی، ۱۳۸۴: ۳۲). بنابر تصریح بند (۱۳).۲. آیین‌نامه اجرایی A، مجوز ایست و بازرسی اتفاقی می‌تواند کتبی و یا در صورت ضرورت، شفاهی باشد. بازرس یا مقامی بالاتر از آن، باید دلایل این نوع ایست و بازسی، محدوده اعمال آن، و مدت زمان اعتبار مجوز ایست و بازرسی را تعیین نماید. مدت زمان اعتبار این مجوز باید با مدت زمان منطقی و معقول برای کشف و جلوگیری از جرایم مربوطه متناسب باشد و در هر حال نمی‌تواند از ۲۴ ساعت تجاوز نماید. همچنین در صورت استفاده از دستور شفاهی، مامور باید آن را در اسرع وقت بطور کتبی به ثبت برساند.

۳-۱. ایست و بازرسی اختیاری

در این فقره، پلیس با رضایت و موافقت شخص، اقدام به بازرسی از وی می‌نماید. این نوع از ایست و بازرسی پیشتر بدون اعمال قواعد عمومی ایست و بازرسی انجام می‌گشت که این امر سبب تضییع حقوق شهروندان می‌شد. در حال حاضر بازرسی اختیاری در قوانین انگلستان ممنوع اعلام شده است. بنابر تصریح بند (۵).۱. آیین‌نامه اجرایی A، در مواردی که مشمول قواعد ایست و بازرسی نیست،

افسر پلیس حتی با رضایت شخص نیز نمی‌تواند به بازرسی از وی مبادرت ورزد. با این حال، ایست و بازرسی اختیاری همچنان در دو مورد مجاز شمرده شده است؛ نخست برای ورود به زمین‌های ورزشی و دیگری برای سایر مکان‌هایی که رضایت شخص به بازرسی، شرط ورود به آنها است.

۲. ایران

وضعیت ایست و بازرسی در ایران نسبت به انگلستان متفاوت است. قانونگذار کشور ما جرایم را از نظر فاصله زمانی بین وقوع و کشف جرم به دو دسته مشهود و غیر مشهود تقسیم‌بندی نموده است (خالقی، ۱۳۹۷: ۵۷). تقسیم‌بندی جرایم به مشهود و غیر مشهود دارای آثار حقوقی و طبیعی متفاوتی مانند تقویت میل به انتقام است (لارگیه، ۱۳۷۸: ۹۴). اما یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی آن به اختیار ضابطان در مواجهه با چنین جرایمی بر می‌گردد.

۲-۱. جرایم مشهود

نخستین گام در این زمینه، تشخیص و شناخت جرایم مشهود می‌باشد. سابقه تقسیم‌بندی جرایم به مشهود و غیر مشهود به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ باز می‌گردد.^۱ اما قانونگذار در این قانون تعریفی از جرایم مشهور به عمل نیاورده و تنها مصادیق آن را مشخص نموده است. پس از آن قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ نیز رویه پیش را ادامه داده و اقدام به تعیین مصادیق جرایم مشهود

۱- ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰: «در موارد ذیل کمیسرهای نظمیه مکلفند تا وقتی که مدعی‌العموم یا معاون او در محل وقوع جرم حاضر نشده اقدامات لازمه را برای جلوگیری از اعدام و اضمحلال اثرات جرم و قرار مجرم یا متهم به عمل آورند: (۱) در موارد جرایم مشهود یعنی در صورتی که مجرم در حین ارتکاب یا بلافاصله بعد از ارتکاب دیده شده. (۲) در مواردی که مجنی‌علیه یا مدعی و شهود واقعه مستقیماً شخص مظنون را نشان داده او را مرتکب جرم بدانند. (۳) وقتی که در نزد متهم یا در خانه او علائم واضح جرمی کشف شود. (۴) در صورتی که معلوم شود که اسباب و دلائل جرم متعلق به متهم است و یا نزد او است. (۵) وقتی که متهم قصد فرار داشته یا در حین فرار یا پس از آن گرفتار شده. (۶) وقتی که متهم اقامتگاه دائمی ندارد یا در جایی مقیم نبوده و مسکن و مأوای معین ندارد.

نمود.^۱ این رویکرد در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در پیش گرفته شده و قانونگذار تنها اقدام به تعیین مصادیق جرایم مشهود نموده است. ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی مصوب ۹۲ در تعیین مصادیق جرایم مشهود مقرر داشته است: « جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یاد شده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.^۲

ب- بزه دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد».

۱- ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸: « جرم در موارد زیر مشهود محسوب می‌شود: ۱- جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مأمورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند. ۲- در صورتی که دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند و یا مجنی علیه بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید. ۳- بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضح یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود. ۴- در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود. ۵- در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مأمورین را به خانه خود تقاضا نماید. ۶- وقتی که متهم ولگرد باشد.

۲- به نظر می‌رسد که در صورت وقوع جرم در برابر دادستان و بازپرس نیز، جرم مذکور از جمله جرایم مشهود محسوب می‌گردد.

در تعریف جرایم مشهود می‌توان بیان داشت که «به عمل مجرمانه‌ای گفته می‌شود که اندکی پس از وقوع کشف شود و آثار و علائم جرم نیز قابل رویت و بازرسی باشد» (صانعی، ۱۳۷۲: ۳۸۷) اما در تعریف دیگری، جرم مشهود، مفهومی فراتر از مورد مشاهده قرار گرفتن، دارد و چه بسا جرمی حتی از طریق حواس درک نگردد، اما جرمی مشهود تلقی گردد (ناجی زواره، ۱۳۹۵: ۱۱۰). مواردی که تحت شمول یکی از بندهای ماده فوق قرار نگیرد، جرم غیر مشهود تلقی می‌گردد. گفتنی است که تقسیم‌بندی جرایم به مشهود و غیرمشهود از حقوق فرانسه به قوانین ما راه پیدا کرده است (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۴۸).

اما در مورد مصادیق جرم مشهور، بیان نکاتی حائز اهمیت است. نخست آن که، ماده ۴۵ بین جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت تمایزی قائل نشده و جرایم مشهود را اعم از قابل گذشت بودن یا نبودن دانسته است. با این حال اداره حقوقی قوه قضاییه طی یک نظریه مشورتی بیان داشته است: «واژه جرم در صدر ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اعم از جرایمی است که جنبه عمومی دارد و یا صرفاً از جمله جرایم قابل گذشت باشد. بدیهی است که تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت وفق ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر فقط با شکایت شاکی امکان‌پذیر است و به موجب ماده ۳۷ قانون مزبور نیز ضابطین موظف‌اند شکایت شاکی (کتبی یا شفاهی) را همه وقت قبول نمایند و شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی برسد. بنابراین در جرایم مشهودی که از جمله جرایم قابل گذشت است مداخله ضابطان منوط به وجود شاکی خصوصی می‌باشد»^۱. به نظر می‌رسد که در مواردی که جرایم قابل گذشت علیه شخصی در حال ارتکاب است، برای نمونه زمانی که شخص «الف»، دیگری را مورد ضرب و شتم قرار داده و وی بی‌هوش شده و امکان شکایت وجود نداشته باشد، به سبب اخلاف در نظم، ضابطان مجوز دخالت خواهند داشت.

دوم، واژه «بلافاصله» که بارها در متن ماده ۴۵ از آن استفاده شده، یک امر عرفی است. در نتیجه اگر پس از چند روز ضابطان از وقوع جرم آگاه گردند، جرم از حالت مشهود بودن خارج شده و همچنین اگر چند دقیقه پس از وقوع جرم،

۱- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۳-۴-۱۵-۷/۹۳/۸۶۱

ضابطان در محل حاضر گردند، جرم همچنان مشمول جرایم مشهود خواهد بود (گلدوست، ۱۳۸۷: ۶۲).

سوم، در مورد بند «ث» ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ذکر این نکته مفید به نظر می‌رسد که صرف سکونت در محل حتی بطور غیرمجاز، برای استعانت از ضابطان کافی بوده و تفاوتی بین مالک، مستاجر و... وجود ندارد. اما همسایگان تنها زمانی مشمول عنوان «شخص ساکن» می‌شوند که جرم در مشاعات اماکن مسکونی رخ داده یا در حال وقوع باشد.^۱ همچنین به نظر می‌رسد که مفهوم «محل سکنا» افراد یک امر عرفی است و می‌تواند چادر یا کیوسک را نیز در بر بگیرد. این تفسیر زمانی مورد اهمیت قرار می‌گیرد که جرم مشهودی در مناطق سیل یا زلزله زده و یا مناطقی که از نظر سطح اقتصادی وضعیت نامناسبی دارند، ارتکاب یافته یا در حال وقوع باشد. مطلب دیگری که در این مورد می‌توان توجه قرار داد این است که؛ بند «ث» ماده ۴۵ قانون یادشده را می‌توان مانند «بازرسی اختیاری» در حقوق انگلستان دانست. از جمله مزایای بند «ث» ماده ۴۵ مداخله سریع ضابطان و جلوگیری از صدمات بیشتر یا فرار مرتکب جرم دانست اما این بند دارای معایبی نیز است. توضیح مطلب آن که در عمل، بارها ضابطان برای تعقیب و دستگیری متهمی که در حال فرار است، به استناد این بند وارد منزل سایرین، از جمله همسایگان متهم شده و موجبات نقض حریم خصوصی افراد را فراهم آورده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که مناسب بود که قانونگذار کشور ما، برای بند «ث» ماده ۴۵، تهمیداتی پیش‌بینی نماید تا از نقض حقوق افراد جلوگیری به عمل آید.

چهارم، در رابطه با بند «ج» ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری، می‌توان بیان داشت که جرم «ولگردی» از جرایم مشهود محسوب می‌گردد (صبری، ۱۳۹۵: ۱۵۷). در واقع، مراد قانونگذار این است که در صورتی که شخصی ولگرد باشد، مرتکب جرم مشهود شده است^۲ نه این که در صورتی که شخص ولگرد، مرتکب

۱- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۳/۴/۲۳-۷/۹۳/۹۶۳

۲- ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به جرم انگاری ولگردی اقدام نموده است. ماده مذکور اشعار می‌دارد: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرای معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده است مصادره خواهد شد».

شود آن جرم ارتكابی مشهود محسوب می‌گردد. اما در تعریف ولگرد، می‌توان به تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه نمود. تبصره مذکور بیان داشته است: «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد». در نتیجه برای مشهود بودن جرم، نخست متهم باید ولگرد باشد، یعنی مسکن و مأوای مشخص، وسیله امرار معاش و شغل یا حرفه معینی نداشته باشد و دوم، باید در محل نیز سوء شهرت داشته باشد. در نتیجه، در صورت فقدان هر یک از شروط بالا، جرم مشهود نبوده و اختیارات ضابطان محدود می‌گردد. اما یکی از موارد مبتلا به مساله اعتیاد می‌باشد. آیا اعتیاد^۱ از جرایم مشهود محسوب شده و ضابطان دادگستری می‌توانند به محض مشاهده فرد، از اختیارات موجود در رابطه با جرایم مشهود نسبت به او استفاده کنند یا خیر. در پاسخ اداره حقوقی قوه قضاییه بیان می‌دارد: «اعتیاد از شمول موارد مذکور در ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری [۱۳۷۸] خارج بوده و جرم مشهود محسوب نمی‌شود». با این همه، باید بیان داشت در صورتی که شخص در حضور ضابطان اقدام به استعمال مواد مخدر نماید، یا مواد مخدر و وسایل استعمال آن را به همراه داشته باشد، این موارد از شمول نظریه فوق خارج بوده و مشمول بند «پ» ماده ۴۵ قرار خواهند گرفت. اکنون پس از شناخت جرایم مشهود، می‌توان به حدود وظایف و اختیارات ضابطان در رابطه با چنین جرایمی پرداخت. در این گونه جرایم، قانونگذار اختیارات گسترده‌ای را برای ضابطان دادگستری در نظر گرفته است. در این رابطه قسمت دوم ماده ۴۴ قانون یاد شده، مقرر می‌دارد: «ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلع در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج

۱- ماده ۱۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶: «اعتیاد جرم است. ولی به کلیه معتادان اجازه داده می‌شود، به مراکز مجازی که از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مشخص می‌گردد مراجعه و نسبت به درمان و بازپروری خود اقدام نمایند».

می‌کنند». اما عبارت «تمام اقدامات لازم» اختیار بازداشت متهم را نیز در بر می‌گیرد، بطوری که در انتهای ماده فوق، بیان شده است: «ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد».

با توجه به ماده فوق، می‌توان بیان داشت که ضابطان دادگستری در مواجهه با جرایم مشهود، اختیاراتی چون توقیف خودرو، بازرسی اشخاص، بازجویی از متهم، جلب متهم و... را دارا می‌باشند. اما باید توجه داشت که برای جلب متهم، تنها می‌توانند به اقدامات قانونی متوسل شوند. در همین راستا، بند ۶ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، بیان می‌دارد: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد». همچنین بند ۷ قانون فوق اشعار داشته است: «بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سرمتهم‌یابردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام‌های خلاف قانون خودداری ورزند».

اما در مورد عبارت «تمام اقدامات» اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه نخست بیان می‌دارد که مقصود قانونگذار از «تمام اقدامات» شامل مواردی چون ورود به منزل نیز می‌گردد. در واقع، قانون‌گذار حکم ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری را که بیان می‌دارد: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضایی است...» را محدود به جرایم غیر مشهود نموده است و از مفهوم مخالف ماده استنباط می‌گردد که در جرایم مشهود، بر مبنای حساسیت و اهمیت زمان اقدام، کسب چنین مجوزی از مقام قضایی توسط ضابطان ضرورت ندارد (خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹). همچنین، در نظریه‌ای که از طرف قضات دادگستری بیرجند منتشر شده است، اکثریت آنها معتقد بوده‌اند که با توجه به فلسفه تقنینی این مقررات، به خصوص در رابطه با جرایم مشهود، به نظر می‌رسد که جلوگیری از تبانی متهم و فرار وی مدنظر قانونگذار بوده که ورود به مخفیگاه در اسرع وقت بدون اذن مقام قضایی با این فلسفه سازگارتر است، ضمن این که ورود به منزل، یکی از مصادیق «اقدامات

لازم» است و از آنجایی که دستور مقام قضایی برای جرایم غیر مشهود لازم دانسته شده، از مفهوم مخالف آن می‌توان دریافت که در جرایم مشهود نیازی به دستور مقام قضایی نیست (وروایی، ۱۳۹۴: ۲۵۴).

اما دیدگاه دوم، که توسط اداره حقوقی قوه قضاییه بیان شده است، ورود به منازل را حتی در جرایم مشهود با مجوز مقام قضایی مجاز شمرده و این مورد را از دایره شمول «تمام اقدامات» خارج می‌کند. در همین راستا، در نظریه‌ای مشورتی بیان شده است: «... ورود ضابطان به منازل اشخاص در جرایم مشهود (جز در موارد خاص نظیر بند ث ماده ۴۵ قانون فوق الذکر که ساکنین تقاضای ورود مامورین را دارند) می‌باید با مجوز مخصوص مقام قضائی باشد و عبارت جرائم مشهود^۱ در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معطوف به عبارت «بازرسی اشخاص و اشیاء است» و نه به عبارت صدر ماده ...»^۲.

مطلب دیگری که می‌توان در مورد «تمام اقدامات لازم» به آن اشاره نمود، این است که تشخیص اقدامات متناسب، اعم از بازرسی، جلب و... در صحنه وقوع جرم، برعهده ضابط دادگستری است (خالقی، ۱۳۹۷: ۸۰). اما بر خلاف کشور انگلستان که در آن «دلایل معقول بر مبنای معیار عینی» برای ایست و بازرسی مدنظر قانونگذار بود، در کشور ما قانونگذار معیاری را برای «اقدامات ضروری» در نظر نگرفته است. از این رو ضرورت پیش‌بینی معیاری مانند «دلایل معقول» برای انجام «تمام اقدامات لازم» در حقوق کشور ما حس می‌گردد. اما در حال حاضر شاید بتوان بیان نمود که، در انتخاب اقدامات ضروری، مامور باید معیار عینی را مدنظر قرار دهد. با وجود اختیارات گسترده ضابطان دادگستری در جرایم مشهود، آنها در دو مود خاص، اختیار تحقیق از متهم را ندارند. مورد نخست، جرایم منافی عفت است^۳ و دیگری

۱- در ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، عبارت «جرایم غیر مشهود» ذکر شده است و نه «جرایم مشهود».

۲- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۲/۴-۷/۹۲/۷۷۵

۳- ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضائی انجام می‌شود».

ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «به جرائم منافی عفت به طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود».

جرایم ارتكابی توسط افراد کمتر از ۱۸ سال.

تبصره ۲ ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در جرایم مشهود، هرگاه مرتكب، طفل یا نوجوان باشد، ضابطان دادگستری مکلفند نسبت به حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم اقدام نمایند، لکن اجازه تحقیقات مقدماتی از طفل یا نوجوان را ندارند و در صورت دستگیری وی، موظفند متهم را حسب مورد، فوری به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان تحویل دهند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادرسی یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست».

۲-۲. جرایم غیر مشهود

در رابطه با این دسته از جرایم، می‌توان بیان نمود که جرایمی که در گروه جرم مشهود قرار نمی‌گیرند، به عنوان جرم غیر مشهود تلقی می‌گردند. اگر جرم غیر مشهودی ارتكاب یابد، اختیارات ضابطان بسیار محدود خواهد بود، به طوری که صدر ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری، بیان می‌دارد: «ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند». در واقع، در جرایم غیر مشهود، ضابطان تنها وظیفه اعلام وقوع جرم به دادستان را دارند و از اختیاراتی که در رابطه با جرایم مشهود وجود دارد، مانند بازرسی، جلب و... برخوردار نخواهند بود. با این حال، تفتیش و بازرسی با رضایت خود شخص، غیرقانونی تلقی نمی‌گردد (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۵۸). بهتر بود که قانونگذار کشور ما، همانند انگلستان، چنین بازرسی‌هایی را ممنوع اعلام می‌نمود تا از نقض حریم خصوصی اشخاص جلوگیری به عمل آید.

در مواردی که ضابطان وقوع جرم را محل تردید تشخیص دهند، پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی، احضار یا جلب متهم، تحقیقات لازم را انجام داده و نتیجه را به دادستان اعلام دارند.^۱ اما این تحقیقات و

۱- ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲: «هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند».

زیر نظر قرار دادن فرد می‌تواند برای مدتی طولانی، برای مثال ماه‌ها، به طول انجامد، که قانون ما مهلتی را برای اطلاع رسانی به دادستان پیش‌بینی ننموده است.^۱ در نتیجه، در جرایم غیر مشهود ضابطان تنها در صورتی اجازه تفتیش اماکن، بازرسی اشخاص و... را دارند که مقام قضایی مجوز این کار را صادر نموده باشد. ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اقدامات ضابطان در جرایم غیرمشهود را در صورتی قانونی تلقی می‌نماید که آنها دارای مجوز قضایی موردی باشند. این ماده بیان می‌دارد: «ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به‌طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد». در نتیجه، همانگونه که از تصریح ماده پیداست، حتی اگر ماموری مسئول انجام تحقیقات در مورد پرونده باشد، همچنان مجوز نقض حقوق افراد را نخواهد داشت. مقصود از اجازه موردی هم این است که مقام قضایی باید مواردی چون نام متهم، آدرس، مکان مورد تفتیش، اشیاء مورد تفتیش و ... را ذکر کند، در غیر این صورت، دستور مذکور خلاف قانون تشخیص داده می‌شود.

در مورد ایست و بازرسی، اداره حقوق قوه قضاییه، نظرات مشورتی متعددی در زمینه غیرمجاز بودن ایست و بازرسی بدون مجوز در جرایم غیرمشهود را صادر نموده است. برای نمونه در نظریه شماره ۷/۲۳۱۷-۴/۷-۱۳۶۵ آمده است: «... با توجه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل سوم راجع به حقوق ملت به خصوص اصل ۲۲ قانون اساسی تفتیش و بازرسی از منازل و وسایل نقلیه و به طور کلی اموال و اجناس مردم بدون اینکه اتهامی متوجه آنان باشد یک نوع تعرض به حقوق ملت به شمار می‌رود و از نظر قانون اساسی ممنوع است... اقدام به تفتیش و بازرسی از منازل و اموال مردم فقط در صورت وقوع جرم و به حکم قانون و به منظور کشف جرم و جلوگیری از امحای آن و فرار متهم ممکن است. ثالثاً، طبق مستنبط از مواد مذکور اقدام به هرگونه بازرسی از منازل و اماکن مردم که برای کشف جرم و جلوگیری از فرار مجرم به عمل می‌آید بایستی تحت نظر و

۱- در فرانسه، اگر مدت این نوع تحقیقات از ۶ ماه تجاوز کند، ضابط مکلف است که دادستان را در جریان امر قرار دهد. (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۵۸)

به دستور صریح و مستقیم مقامات صالحه قضایی و توسط ضابطان دادگستری به عمل آید... در خصوص بازرسی اتومبیل‌ها چه در مدخل شهر و یا داخل آن در صورتی که اتومبیلی مظنون به حمل اجناس ممنوعه و یا اشخاص تحت پیگرد باشد و از نظر حفظ امنیت اجتماعی و پیشگیری از وقایع نامطلوب و یا کشف جرم و تعقیب مجرم، این‌گونه بازرسی‌ها، ضروری تشخیص گردد بایستی به شرح فوق و با اعلام مراتب به مقامات قضایی ذیربط و اخذ نمایندگی مخصوص اقدام شود در هر حال اعطای نمایندگی به طور مطلق، بدون تعیین مشخصات نماینده و مدت و موضوع آن با مقررات فوق الذکر مطابقت ندارد».

در نظریه دیگری نیز بیان شده است: «تفتیش و بازرسی در جرائم غیر مشهود مستلزم کسب اجازه از مقام قضایی ذیصلاح می‌باشد بنابراین در صورتی که اتومبیلی مظنون به حمل اجناس ممنوعه یا اشخاص تحت پیگرد باشد و بازرسی از آن ضروری تشخیص گردد بایستی با اعلام مراتب به مقام قضایی ذیصلاح و اخذ نمایندگی مخصوص اقدام شود و الا برخلاف اصل ۲۲ قانون اساسی است مگر در مواردی که قانون تجویز کند...»^۱.

با این وجود، اداره حقوقی ناجا طبق بخشنامه‌ای در سال ۷۹ اجازه تفتیش و بازرسی خودروها در جرایم غیر مشهود را نیز به ماموران خود داد. هیات عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت صورت گرفته از این بخشنامه، بیان داشت: «به صراحت قسمت اخیر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ... تفتیش منازل، اماکن و اشیاء و جلب اشخاص در جرایم غیرمشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد هر چند اجرای تحقیقات به طور کلی از طرف مقام قضایی به ضابط ارجاع شده باشد». بنابراین بخشنامه شماره ۱، ۱۷۹، ۱، ۴۰۲، ۰۱ مورخ ۱۳۷۹، ۴، ۱۱ اداره کل قوانین و امور حقوقی ناجا که تفتیش و بازرسی خودروها را علی‌الاطلاق و در غیر جرائم مشهود بدون کسب اجازه مخصوص از مقام قضایی مجاز دانسته و حتی دستور مقام قضائی در زمینه خودداری از تفتیش و بازرسی غیرقانونی را غیرقابل ترتیب اثر اعلام داشته است، مغایر منطوق صریح ماده مذکور و حکم مقنن در باب تکلیف ضابطین دادگستری به اطاعت از اوامر مقام قضائی و

خارج از حدود اختیارات اداره مزبور در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد»^۱.
در این میان، اداره حقوقی قوه قضاییه به درستی بر نظریه پیشین خود پافشاری نمود^۲ و بارها تاکید نمود که بازرسی خودروها باید با مجوز مقام قضایی باشد.^۳

- ۱- رأی شماره ۱۷۷-۱۳۸۰/۵/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
- ۲- نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۳-۴-۷-۷/۹۳/۷۹۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «با توجه به ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری اخیرالتصویب ۱۳۹۲/۱۲/۴ صدور مجوز بازرسی از خودروهای مظنون به حمل مواد مخدر یا اسلحه و یا سایر موارد مظنون به نحو مطرح شده در استعلام باید با اجازه موردی مقام قضایی باشد و اجازه مقام قضایی به طور عام و کلی در این قانون پیش بینی نشده است».
- ۳- نظریه شماره ۱۳۷۹/۹/۱۷-۷/۷۷۴۷ اداره حقوقی قوه قضاییه: «به تصریح ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به اینکه همچنین تفتیش منازل و اشیاء و جلب اشخاص در جرایم غیر مشهود باید اجازه مخصوص مقام قضایی باشد و با توجه به اینکه اشیاء جمع شیعه است و شیعی هم شامل اتومبیل و غیر از آن است بازرسی خودروها در مقابل گلوگاه‌ها و در داخل شهر توسط نیروی نظامی و انتظامی احتیاج به اجازه مخصوص هر خودرو توسط مقام قضایی دارد». همچنین نگاه کنید به نظریات شماره ۱۳۶۴/۸/۱۷-۷/۴۴۲۴ و ۱۳۷۹/۹/۲۰-۷/۲۲۸۴ و ۱۳۸۱/۵/۹-۷/۳۴۷۹ و

برآمد

سیستم عدالت کیفری از نهادهای مختلفی تشکیل شده است. این نهادها را می‌توان از جمله؛ نهادهای پلیس، دادسرا، دادگاه و... دانست. در میان تمامی این نهادها، پلیس یا نهاد مشابه آن یکی از مهم‌ترین آنها بوده که در تمامی کشورها تشکیل گردیده است. اما حدود اختیارات و وظایف پلیس در تمامی کشورها یکسان نبوده و نهاد مذکور در کشورهای مختلف، دارای اختیارات متفاوتی است. در برخی کشورها اختیارات پلیس بسیار گسترده بوده در حالی که در برخی دیگر، این اختیارات به شدت محدود می‌باشد. در جریان هر پرونده، اغلب اولین برخورد فرد با ضابطان دادگستری صورت می‌گیرد. از این رو تبیین حدود و اختیارات پلیس امری ضروری می‌نماید که قانونگذاران مختلف را به انجام چنین کاری ترغیب نمود. در واقع، با خارج شدن ضابطان از حدود اختیارات خود، حتی از حقوق متهم نقض می‌شود. حفظ حقوق افراد از جمله حق بر حریم خصوصی در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه بوده است که نشان دهنده اهمیت حقوق مذکور می‌باشد.

پلیس در حقوق کیفری ایران و انگلستان دارای اختیارات متفاوتی می‌باشد. در انگلستان، با توجه به این که پلیس اقدام به انجام تحقیقات می‌نماید، این نهاد دارای اختیارات گسترده‌ای نسبت به سایر کشورهاست. یکی از مهم‌ترین مسایلی که در این کشور به عهده پلیس قرار داده شده است، موضوع ایست و بازرسی می‌باشد. در واقع، متوقف نمودن فرد با حق بر آزادی و حریم خصوصی فرد در تعارض قرار می‌گیرد، لذا قانونگذار این کشور، اقدام به وضع مقرراتی در این زمینه نموده و برای نمونه شیوه‌های آن را مشخص کرده است.

اما در حقوق کیفری ایران، انجام ایست و بازرسی بسته به نوع جرم ارتكابی، متفاوت است. در صورتی که جرم مورد نظر از جرایم مشهود باشد، ضابطان اختیارات گسترده‌ای از جمله ایست و بازرسی، بازداشت و ... فرد را دارا می‌باشند اما در جرایم غیرمشهود، اختیارات آنان به شدت کاهش می‌یابد و مکلف به کسب تکلیف از مقامات قضایی می‌شوند.

در مقام مقایسه و تطبیق حقوق کیفری ایران و انگلستان، می‌توان بیان داشت که با توجه به گرایش سیستم دادرسی کیفری ایران به سیستم رومی-ژرمن و تحت نظارت بودن ضابطان دادگستری توسط مقامات قضایی، اختیارات و وظایف ضابطان دادگستری در ایران، بسیار محدودتر از اختیارات و وظایف پلیس در انگلستان است. ناگفته پیداست که در بسیاری از جهات، وظایف ضابطان دادگستری در حقوق ایران، به مانند نهاد مشابه خود در انگلستان بوده و قانونگذاران دو کشور به روشی مشابه اقدام نموده‌اند. اما همانگونه که بخش‌های مختلف مقاله بیان شد، در مواردی قوانین کشور ما نیازمند اصلاحاتی هستند تا به سطح بالاتری از استاندارد دست یابند و در زمینه حفظ حقوق افراد بهتر عمل نمایند.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات سمت
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش
- خالقی، علی (۱۳۹۷)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ سی و هشتم، تهران، انتشارات شهردانش
- صانعی، پرویز (۱۳۸۸)، *حقوق جزای عمومی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات طرح نو
- صبری، نورمحمد (۱۳۹۵)، *محشای قانون آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوسی
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۷)، *کلیات آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل
- لارگیه، ژان (۱۳۷۸)، *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، برگردان حسن کاشفی اسماعیل زاده، چاپ اول، تهران، گنج دانش
- مرکز حقوق بشر (۱۳۸۳)، *حقوق بشر و بازداشت پیش از محاکمه*، برگردان صابر نیاورانی، چاپ اول، تهران، انتشارات وفاق
- مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، *دانشنامه حقوق کیفری انگلستان*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان
- میری، سید رضا (۱۳۹۰)، *تعقیب کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۵)، *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی
- وروایی، اکبر؛ امامی، شریف (۱۳۹۴)، *قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی
- یکرنگی، محمد (۱۳۸۵)، *حدود اختیارات پلیس در حقوق ایران و انگلستان*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی

- Garner, Bryan A. (2009), *Black's Law Dictionary*, 9th ed, West
- Jason-Lloyd, Leonard (2017), *Introduction to Policing and Police Powers*, 3rd ed, Taylor and Francis
- Oxford Dictionary (2010), 6th ed, United Kingdom, oxford university press
- Slapper, Gary; David Kelly (2017), *The English legal system*, 17th ed, Routledge
- White, Robin (2005), *English legal system in action*, 4th ed, oxford university press
- Zander, Michael (2016), *Cases and materials on the English*, Cambridge University Press